



حکومت ساسانیان

وصیت نامه انوشیروان ساسانی از زبان سعدی

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۱۶ مرداد ۱۳۹۲ ۴۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

خسرو (انوشیروان دادگر) با چشم پوشی کردن از گفتارهای گوناگون درباره ی شخصیت و حکومت انوشیروان ساسانی ، و همچنین تردید در معتبر بودن این وصیت نامه که به سعدی شیرازی رسیده است و او آن را به شعر در آورده ، باید به نکات ارزشمندی که در بیت بیت این شعر زیبا آمده است، بنگریم و ببیندیشیم . شنیدم که در وقت نزع روان به هرمز چنین گفت نوشیروان که: خاطر نگهدار درویش باش نه در بند آسایش خویش باش نیاساید اندر دیار تو کس چو آسایش خویش جویی و بس ... نیاید به نزدیک دانا پسند شبان خفته و گرگ در گوسفند برو پاس درویش



خسرو (انوشیروان دادگر)

با چشم پوشی کردن از گفتارهای گوناگون درباره ی شخصیت و حکومت انوشیروان ساسانی ، و همچنین تردید در معتبر بودن این وصیت نامه که به سعدی شیرازی رسیده است و او آن را به شعر در آورده ، باید به نکات ارزشمندی که در بیت بیت این شعر زیبا آمده است، بنگریم و ببیندیشیم .

شنیدم که در وقت نزع روان به هرمز چنین گفت نوشیروان

که: خاطر نگهدار درویش باش نه در بند آسایش خویش باش

نیاساید اندر دیار تو کس چو آسایش خویش جویی و بس

...

نیاید به نزدیک دانا پسند شبان خفته و گرگ در گوسفند

برو پاس درویش محتاج دار که شاه از رعیت بود تاجدار

رعیت چو ببخند و سلطان درخت درخت، ای پسر، باشد از بیخ سخت

مکن تا توانی دل خلق ریش و گر می‌گنی، می‌گنی بیخ خویش

اگر جاده‌ای بایدت مستقیم ره پارسایان امید است و بیم

طبیعت شود مرد را بخردی به امید نیکی و بیم بدی
گر این هر دو در پادشه یافتی در اقلیم و ملکش پنه یافتی
که بخشایش آرد بر امیدوار به امید بخشایش کردگار
گزند کسانش نیاید پسند که ترسد که در ملکش آید گزند
در آن کشور آسودگی بوی نیست و گر در سرشت وی این خوی نیست
اگر پای بندی، رضا پیش گیر و گر یک سواره سر خویش گیر
فراخی در آن مرز و کشور مخواه که دلتنگ بینی رعیت ز شاه
ز مستکبران دلاور بترس از آن کو نترسد ز داور، بترس
دگر کشور آباد بیند به خواب که دارد دل اهل کشور خراب
خرابی و بدنامی آید ز جور رسد پیش بین این سخن را به غور
مراعات دهقان کن از بهر خویش که مزدور خوشدل کند کار بیش
مروت نباشد بدی با کسی کز او نیکویی دیده باشی بسی
الا تا نیچی سر از عدل و رای که مردم ز دستت نیچند پای
گریزد رعیت ز بیدادگر کند نام زشتش به گیتی سمر
بسی برنیاید که بنیاد خود بکند آن که بنهاد بنیاد بد
خرابی کند مرد شمشیرزن نه چندان که دود دل طفل و زن
چراغی که بیوه زنی برفروخت بسی دیده باشی که شهری بسوخت
ازان بهره ورتر در آفاق نیست که در ملکرانی به انصاف زیست
چو نوبت رسد زین جهان غربتش ترحم فرستند بر تربتش
بدو نیک مردم چو می بگذرند همان به که نامت به نیکی برند
خداترس را بر رعیت گمار که معمار ملک است پرهیزگار
بد اندیش توست آن و خونخوار خلق که نفع تو جوید در آزار خلق

ریاست به دست کسانی خطاست که از دستشان دستها برداست

نکوتار پرور نبیند بدی چو بد پروری، خصم خون خودی

مکن صبر بر عامل ظلم دوست چه از فربهی بایش کند پوست

شهنش که بازارگان را بخست در خیر بر شهر و لشکر ببست

کی آنجا دگر هوشمندان روند چو آوازه رسم بد بشنوند؟

نکو بایدت نام و نیکو قبول نکو دار بازارگان و رسول

بزرگان مسافر به جان پرورند که نام نکویی به عالم برند

تبه گردد آن مملکت عن قریب کز او خاطرآزرده آید غریب

غریب آشنا باش و سیاح دوست که سیاح، جلاب نام نکوست

نکو دار ضیف و مسافر عزیز وز آسیبشان بر حذر باش نیز

ز بیگانه پرهیز کردن نکوست که دشمن توان بود در زی دوست

قدیمان خود را بیفزای قدر که هرگز نیاید ز پرورده، غدر

چو خدمتگزاریت گردد کهن حق سالیانش فرامش مکن

جوانمرد و خوش خوی و بخشنده باش چو حق بر تو پاشد تو بر خلق پاش

نیامد کس اندر جهان کو بماند مگر آن کز او نام نیکو بماند

نمرد آن که ماند پس از وی بجای پل و خانی و خان و مهمانسرای

هر آن کو نماند از پشش یادگار درخت وجودش نیارد بار

چو خواهی که نامت بود جاودان مکن نام نیک بزرگان نهان

همین نقش بر خوان پس از عهد خویش که دیدی پس از عهد شاهان پیش

یکی نام نیکو ببرد از جهان یکی رسم بد ماند از او جاودان

سعدی شیرازی

برگرفته شده از مهر میهن

برای کسب اطلاعات بیشتر به نوشتار های زیر کلیک کنید :

خسرو (انوشیروان دادگر)

راز فروپاشی تمدن ها از نگاه خسرو انوشیروان

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «وصیت نامه انوشیروان ساسانی از زبان سعدی»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsijandej.ir/articles/1310/pdf/وصیت-نامه-انوشیروان-ساسانی-از-زبان-سعدی.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۶ مرداد ۱۳۹۲